اخبار فرهنگی

اجرای اولین تئاتر دیجیتالی ویژه کودکان و نوجوانان

«راز گنجور» اولین بازی-تئاتر دیجیتالی است که به کارگردانی هانی حسینی و مرضیه نادری در مرکز تئاتر و تئاتر عروسکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان روی صحنه خواهد رفت.

نمایش «راز گنجور» یک اثر اینتراکتیو و تعاملی است که تماشاگران در پیشبرد داستان آن نقش مستقیم خواهند داشت. این مخاطبان کودک و نوجوان می‌توانند مانند یک بازی رایانه‌ای در این نمایش به ایفای نقش بپردازند و مرحله به مرحله با شخصیت‌های نمایش تا انتها پیش بروند.

هانی حسینی یکی از کارگردانان این اثر درباره ایده اصلی این نمایش و چگونگی شکل‌گیری آن گفت: ایده اولیه این اثر در سال ۱۳۹۵ و در اولین و تنها دوره مرکز مطالعات اجرایی قشقایی شکل گرفت. در این ایده سعی داشتیم تا اجرای تعاملی را در مواجهه با کودک، مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم و در پایان بعد از چند ماه با همکاری دوستان‌مان در گروه هنری واحه تمام نظریات خود را در قالب یک اثر نمایشی به مدت یک هفته به صحنه آوردیم. این تجربه ارزشمند ما را بر آن داشت تا این مسیر را ادامه دهیم و با توجه به آن‌چه که در پروژه مطالعاتی قشقایی آموخته بودیم، اثری جدید با حفظ نقاط مثبت قبل و بدون ایرادات و مشکلات گذشته، بیافرینیم.

این هنرمند ادامه داد: بعد از این تجربه و به بهانه حضور در جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی تهران -مبارک با همکاری مرکز تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، نمایش تازه‌ای با عنوان «راز گنجور»، طراحی و تولید شد. متن، لباس، عروسک، تمامی تصاویر دیجیتال و انیمیشن‌های موجود در این اثر همگی مجدد و از نو طراحی و ساخته شدند تا با رویکردی جدید آماده روی صحنه رفتن شود.

نمایش «راز گنجور» از ۹ دی ساعت ۱۷ در مرکز تئاتر و تئاتر عروسکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان واقع در پارک لاله روی صحنه خواهد رفت.

دهمین جشنواره «سیمرغ» فراخوان داد

دبیرخانه دهمین جشنواره بین‌المللی «سیمرغ» با اعلام فراخوان، تمامی دانشجویان سراسر کشور و جامعه پزشکی را به شرکت در این جشنواره دعوت کرد.

هنرمندان می‌توانند در پنج بخش تئاتر، فیلم موسیقی، ادبی و هنرهای تجسمی جشنواره «سیمرغ» شرکت کنند و محدودیتی برای شرکت متقاضیان در رشته‌های مختلف وجود ندارد.

این جشنواره در «بخش آزاد» ویژه دانشجویان، کارکنان، اعضای هیات علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور و جامعه پزشکی کشور، «بخش فرهنگ سلامت» ویژه دانشجویان تمام دانشگاه‌ها، مراکز و موسسات آموزش عالی کشور و «بخش بین‌الملل» با موضوع «فرهنگ سلامت» ویژه دانشجویان سراسر جهان برگزار خواهد شد.

جشنواره دهم با شعار «سالم زیستن، هنر است» تلاش دارد سبک زندگی سالم را که هدف و غایت نهایی بعثت همه انبیا و اولیای الهی است در جامعه دانشگاهی کشور ترویج کند.

دانشجویان و علاقه‌مندان شرکت در این جشنواره می‌توانند برای اطلاعات بیشتر و ثبت‌نام در این جشنواره به سایت http://www.festivalf.ir مراجعه کنند. متن کامل فراخوان در سایت جشنواره بارگذاری شده است.

جشنواره بین‌المللی «سیمرغ» در پنج بخش تئاتر، فیلم، ادبی، هنرهای تجسمی و موسیقی تابستان ۱۳۹۸ در شهر تهران برگزار خواهد شد.

«مردی به نام اوهه» و جامعه احمق پرور؛

گاهی باید به طرز ابلهانه‌ای مرد!

باور کردن این که ببری در لوله حمام گیر افتاده، از همان لحظه اول غیر ممکن است؛ اما ما باور می کنیم و با نمایش و بازیگران، همراه و همداستان می‌شویم. زیرا در موقعیت آقای اوهه، این شخص اوست که در گیر این مشکل است و خودش باید بتواند آن را حل کند، اما باز شدن پای آدم‌های مختلف به خانه‌اش -حریم شخصی‌اش- نشان می‌دهد که حضور ببر در لوله حمام، می‌تواند باورپذیر باشد. وقتی آدم‌ها به این راحتی وارد فضای خصوصی همدیگر می‌شوند، چرا وجود ببر در لوله باید غیر ممکن باشد؟

آذر فخری، روزنامه‌نگار

نویسنده: اسلاومیر مروژک
مترجم: نوید ادیبی‌فرد
کارگردان: بهرام سروری‌نژاد
بازیگران: سامان توحیدی شایان خدامی، محمدجواد ذوالقدر آتوسا راستی، عسل سادات اصفهانی بهرام سروری‌نژاد هورداد سروری‌نژاد، محمدرضا قلمبر کامیار محبی و ندا نوری

یک ببر در حمام!

یک کارمند رسمی دولت گزارش می‌دهد که در لوله حمام خانه آقای اوهه، یک ببر پیدا و یا در واقع پنهان شده است! این ببر، بهانه‌ای می‌شود برای حضور و دخالت افراد مختلف از طبقات مختلف جامعه که سعی می‌کنند از این اتفاق، استفاده‌های خاص خود را ببرند؛ مدیر یک سیرک، یک مامور مالیات، یک دانشمند که می‌خواهد خانه آقای اوهه را به یک پایگاه تحقیقاتی تبدیل کند، یک شکارچی که می‌خواهد ببر را شکار کند و منشی وزارت امور خارجه که خبر از حضور مهاراجه‌ای می‌دهد که حوصله‌اش سر رفته و با شنیدن این خبر، می‌خواهد از کسالتی که دچارش شده، رها شود. همین مهاراجه و رفتارش، موجب می‌شود خانه آقای اوهه، عملا تبدیل به یک سیرک بی در و پیکر بشود؛ سیرکی که به همه افراد حاضر در آن خانه امکان ایفای نقش و نقشه‌اش را می‌دهد و مهاراجه تن‌آسا، از تماشای آن‌ها لذت می‌برد؛ بالاخره این آدم‌ها با فضای فانتزی سیاهی -گروتسک- که به‌وجود می‌آورند او را از کسالت و خمودگی برون می‌کشند و باعث تفریحش می‌شوند. و چه تفریحی بهتر از این که در خانه آقای اوهه برایش بساط شکار ببر راه بیندازند. اما ببر در لانه‌اش؛ در لوله حمام پنهان شده و برای بیرون آمدنش باید یک طعمه داشته باشند و خوب در این میان چه کسی بهتر از خود آقای اوهه؟!

اوهه برای این که هر کدام از این افراد به هدف خود برسند، باید از جان خود بگذرد و در واقع شهید منافع جمعی شود که به خانه او هجوم آورده‌اند. منافعی که در ابتدا و در ذات خود، هیچ ربطی به آقای اوهه ندارند؛ اوهه فقط می‌خواهد این ببر از لوله حمامش بیرون آورده شود: تنها نفعی که در این میان برای او وجود دارد. اما گویا او برای رسیدن به این مقصود، باید از جان خودش مایه بگذارد؛ خوراک ببر شود، تا افراد حاضر در صحنه، هر کدام نقشه خود را عملی کنند و به خواسته خود برسند.

اسلاومیر مروژک کیست؟

ما باید بدانیم «اسلاومیر مروژک» کیست. این دانستن برای ما مهم است، چون سال‌هاست که آثار او در ایران ترجمه و اجرا می‌شود. ما باید بدانیم او کیست تا بفهمیم که چرا تئاتر ما با چنین روی گشاده‌ای از مرژوک استقبال می‌کند و چرا تماشاگران تئاتر، از جمله خود من! به محض شنیدن نام مرژوک، مشتاقانه به تماشای نمایشی از او می‌رویم.

داریوش مودبیان مدرس دانشگاه، مترجم، بازیگر و کارگردان می‌گوید: «از همان زمانی که مروژک در فرانسه و اروپا مورد توجه قرار گرفت، در ایران ما هم به او توجه شد و آثار او، بارها از زبان‌های فرانسه و انگلیسی به فارسی برگردانده شده است. مروژک با اوج گرفتن تئاتر ما در دهه ۴۰ خورشیدی در ایران شناسانده شده است. در این مقطع زمانی، تئاتر ما به لحاظ نگارش و اجرا مهم بوده است و در آن مکاتب بازیگری رشد کرده و در این سال‌ها تحصیل کردگان تئاتر از خارج به ایران بازگشته و از اواخر دهه ۳۰ خورشیدی، به فعالیت در مملکت خود پرداخته‌اند. مروژک از دهه ۴۰ بین دانشجویان ایرانی مطرح شد.»

بنابراین «اسلاومیر مروژک» در ایران چهره شناخته‌شده‌ای است. او در سال ۱۹۳۰ در کراکوی لهستان به دنیا آمد. از آن جا که با دیدی انتقادی به مسایل لهستان نگاه می‌کرد؛ مجبور به ترک وطن شد و دولت لهستان تابعیت او را لغو کرد. مروژک؛ کار هنری خود را با طراحی کاریکاتور برای مطبوعات لهستان آغاز کرد. بعدها از طنز تصویری به طنز نوشتاری و نمایشی گرایش پیدا کرد و در سال ۱۹۵۷ اولین مجموعه داستانی خود «فیل» را منتشر کرد. از دیگر آثار او می‌توان به نمایشنامه‌های «سفیر»، «قوزی»، «واتسلاف»، «مهاجران» و «عشق در کریمه» اشاره کرد. مروژک از طنز تلخ و سیاه برای بیان اندیشه خود بهره می‌گیرد و خود را در پس تصاویر پنهان کند. او از خندانده غافل نیست، و با لحنی شیرین و شاد؛ طعمی تلخ و گزنده را به خورد مخاطبش می‌دهد.

> **مروژک از طنز تلخ و سیاه برای بیان اندیشه خود بهره می‌گیرد و خود را در پس تصاویر پنهان کند. او از خندانده غافل نیست، و با لحنی شیرین و شاد؛ طعمی تلخ و گزنده را به خورد مخاطبش می‌دهد**

به اسلاومیر مروژک عادت کرده‌ایم!

مروژک از سال ۱۹۶۳ از لهستان مهاجرت می‌کند و در غربت به انتقاد از وضعیت نظام‌های بسته دیکتاتوری می‌پردازد. هر چند به دلیل همین دیدگاه انتقادی در زمان حضورش در لهستان هیچ‌گاه این فرصت را به او و نمایشنامه‌هایش ندادند، تا با اجرای آن‌ها در کشور خودش مطرح شود. البته او با کاریکاتور و داستان‌های طنز پیش از نمایشنامه‌هایش در لهستان مطرح شده بود.

مروژک در داستان‌ها و نمایشنامه‌هایش صداقت و سادگی و تکبر و تحکم بین مردم عادی جامعه را به نمایش می‌گذارد. مروژک در یک فضای فانتزی و غیرواقعی به همه‌چیز سر و سامان می‌دهد. باور کردن این که ببری در لوله حمام گیر افتاده، از همان لحظه اول غیر ممکن است؛ اما ما باور می‌کنیم و با نمایش و بازیگران، همراه و همداستان می‌شویم. زیرا در موقعیت آقای اوهه، این شخص اوست که در گیر این مشکل است و خودش باید بتواند این مشکل را حل کند، اما باز شدن پای آدم‌های مختلف به خانه‌اش -حریم شخصی‌اش- نشان می‌دهد که حضور ببر در لوله حمام، می‌تواند باورپذیر باشد. وقتی آدم‌ها به این راحتی وارد فضای خصوصی همدیگر می‌شوند، چرا وجود ببر در لوله باید غیر ممکن باشد؟

البته در این باور و پذیرش فضای نمایش، حس و حال فانتزی مروژک هم دخیل است؛ او چنان وارد داستان می‌شود و آن را به گونه‌ای پیش می‌برد که تماشاگر هر فضای غیر واقعی و حتی غیر منطقی را باور می‌کند.

نمایش موقعیتی برای «شهادت» آقای اوهه پیش می‌آورد، که ما را به‌عنوان تماشاگر، قانع می‌کند که باید و حتما «پیوتر اوهه» این عمل انتحاری را انجام بدهد و به خاطر منافع جمعی که در «خانه» او گرد آمده‌اند، از جان خود بگذرد. وقتی می‌شود در خانه‌ای به روی این همه نوع آدم- کارمند، مامور مالیات، مدیر سیرک، منشی وزیر امور خارجه شکارچی پیر، مهاراجه، مرد دانشمند و... باز باشد و همه به دلخواه بیایند و بروند، حتما امکان پذیرش شهات آقای اوهه نیز باید بدیهی باشد.

در نگاه اول، موقعیت «آقای اوهه» احمقانه به نظر می رسد، اما وقتی وارد اعماق نمایش می شویم، همه این چیز ها پذیرفتنی می‌شود. زیرا حضور هر کدام از این آدم ها و تقاضای شان، معنایی در پس خود دارد که هر چند به غیر معمول شدن موقعیت می انجامد، اما کسی را شگفت زده نمی کند.

> **اوهه باید از جان خود بگذرد و در واقع شهید منافع جمعی شود که به خانه او هجوم آورده‌اند. منافعی که در ابتدا و در ذات خود، هیچ ربطی به آقای اوهه ندارند؛ اوهه فقط می‌خواهد این ببر از لوله حمامش بیرون آورده شود**

چنین است که مروژک برای ما ایرانی‌ها، این‌طور خواستنی است و ما را مشتاق نگه می‌دارد. مروژک تصویرگر جامعه‌ای است که ما در آن زندگی می کنیم و آدم‌هایی که ما هستیم. در این موقعیت زمانی و مکانی آقای اوهه و ببرش، هیچ‌کس نقش یک آدم معمولی را ندارد، بلکه هر کدام از آن‌ها نماینده آرمان‌های نظامی خودکامه‌اند. اصلا بیایید ببر را حذف کنیم؛ آن‌گاه فقط یک توهم جمعی باقی می‌ماند که همه آن‌را باور کرده‌اند و مطیع چشم و گوش بسته دنباله‌روی جریانات تحمیل شده از سوی جامعه هستند. مروژک در هیچ کدام از آثارش نسخه‌ای برای درمان مشکلات مخاطبانش و جامعه‌اش نمی‌پیچد و هیچ دارویی پیشنهاد نمی‌دهد. مروژک مخاطب خود را با دریافت‌هایش آزاد می‌گذارد تا اگر خواست و توانست، مسیر زندگی و شیوه زیستنش را تغییر دهد.

اگر آقای اوهه، شهادت و طعمه شدن را انتخاب می کند، این انتخاب خود اوست، حتی اگر این انتخاب احمقانه باشد باز نمی توان او را به خاطر انتخاب خودش، سرزنش کرد، برای اوهه در موقعیت زمانی و مکانی که قرار دارد، انتخاب بهتری وجود ندارد، پس او آگاهانه این قربانی شدن احمقانه را می‌پذیرد و با زیرکی، خود را از جامعه و دایره احمق‌پرور پیرامون خود بیرون می‌کشد. بنابراین «شهادت پیوتر اوهه» هم چنان خواندنی و دیدنی باقی می ماند، زیرا هر جامعه رو به رشدی را که درگیر روابط ویرانگر انسان‌ها شده است، در آینه‌اش نشان می‌دهد.

گزارش

نگاه نیویورک تایمز به نمایش «نسیم» به کارگردانی نسیم سلیمانپور

هر نمایش یک دوست

وقتی به شهر دیگری نقل‌مکان می کنید پیدا کردن دوست و همکلام سخت است. سراغ شبکه‌های اجتماعی می‌روید تا دورهمی‌ها را پیدا و گپ‌زنی با آدم‌های ناشناخته را در کافی‌شاپ‌ها شروع کنید یا اسباب زحمت دوستان دوستان‌تان یا دوستان دوستان دوستان‌تان شوید تا شمار دعوت به دورهمی‌ها بالا و بالاتر برود. یا اصلا می‌توانید این روش را کنار بگذارید و سالن تئاتر کوچکی را به مدت چهار یا پنج ماه اجاره کنید و یک مشت بازیگر اسم و رسم‌دار را ترغیب کنید که بیایند، روی صحنه بنشینید و گپ بزنید.

این استراتژی منحصر به‌فردی است که نمایشنامه‌نویس ایرانی، نسیم سلیمانپور پیش گرفته‌است. در نمایش «نسیم» به تهیه‌کنندگی «Barrow Street Theatricals»، هر شب بازیگری متفاوت روی صحنه می‌آید تا پاکتی را که درون جعبه‌ای مخفی شده، باز کند. بازیگر از محتویات درون پاکت بی‌اطلاع است اما من به شما می‌گویم: نخستین صفحه نمایشنامه‌ای است که سلیمانپور و بازیگر را در اجرایی دونفره به هم می‌رساند (مایکل اوریه، مایکل شانون، تریسی لتس و کاش جامبو از نخستین داوطلب‌هایی هستند که نقش این بازیگر را بازی کرده‌اند). سلیمانپور که نقش خود را خارج از صحنه ایفا می‌کند، شریک صامت این بازیگر است. شبی که به تماشای این نمایش نشستم، لیندا اموند بازیگر تئاتر برادوی که در نمایش‌های «کاباره» و «مرگ دستفروش» درخشید، مصمم و باشهامت جعبه را باز کرد. نمایشنامه را بلند خواند -این صفحه روی پرده‌ای بزرگ نمایش داده می‌شود تا تماشاگران بتوانند با او همراه شوند- و توضیحات کارگردان را پیروی کرد. وقتی کار به بداهه‌پردازی رسید، اموند داستان‌هایی تعریف کرد. کمی فارسی یاد گرفته است و واژه «زن بی‌چشم‌ورو» را به کار برد و گه‌گاه گوجه‌فرنگی و گیلاسی خورد. سلیمانپور چند سال پیش با «خرگوش سفید خرگوش قرمز» سبک تئاتری خود را به نیویورک آورد. این نمایش نیز از نمایشنامه‌خوانی بهره برده بود. حکایتی درباره اقتدارگرایی بود که در انتها از بازیگر مدعو خواسته می‌شد از جامی بنوشد که ممکن است زهرآلود باشد. بگذارید روی «ممکن بود» تمرکز کنیم: حتی اگر تعلیق ناباوری نمایشنامه را کنار بگذارید احتمال اینکه سلیمانپور درصدد کشتن بازیگرانی است که همگی نامزد جایزه تونی بوده‌اند، بعید است؛ این ویژگی حس فریب‌آمیزی و خودبزرگ‌بینی به نمایشنامه می‌دهد. اما این بار سلیمانپور بازیگرها را با دوستی، و نه با مرگ، تهدید می‌کند و دست کم اموند با رضایت کامل تسلیم خواسته او می‌شود. وقتی اموند خودش را به زبان فارسی دوست سلیمانپور معرفی می کند -همان‌طور که در نمایشنامه از او خواسته شده- اشک در چشم‌های اموند حلقه می‌زند. این نمایشنامه‌نویس از شوخی‌های تایپوگرافی هم بهره برده است. در صحنه‌ای تابلوی سنجش بینایی را نشان می‌دهد که با عبارت «زندگی یعنی» شروع می‌شود و کلماتی که در پی می‌آیند آن‌قدر ریز هستند که خواندن‌شان ممکن نیست. مثل نمایش «جنگل» به کارگردانی استفن دالدری و جاستین مارتین و «نورا» اثر جو آناستل، «نسیم» نیز اثری درباره مهاجرت و جابه‌جایی است. بعید به‌نظر می‌رسد سلیمانپور که در برلین اقامت دارد، آن‌گونه که در این نمایش می‌گوید در نیویورک تنها و بی‌دوست باشد (نمایش «خرگوش سفید خرگوش قرمز» مدت‌ها در نیویورک روی صحنه رفت که نشان‌دهنده محبوبیت این کارگردان تئاتر است). در این نمایش که سلیمانپور از تلاش برای زندگی و کار در جایی که زبانت را نمی‌فهمند می‌گوید، قطعا دوستی او را برای نوشیدن یک فنجان قهوه دعوت می‌کند.